

## مجمع انصاف (تحریر ۱۳۳۰ ه. ق)

نوشته محمد مهدی شریف کاشانی

به کوشش: علی میربهاء‌الدینی<sup>۱</sup>  
حسن علی فریدونی

### مقدمه

مقارن عصر مشروطیت در داخل و خارج از ایران، اتحادیه‌ها و انجمن‌های بسیاری پدید آمد. از آن میان می‌توان به انجمن مخفی، انجمن اتحاد اسلام، انجمن سعادت، انجمن نظار، انجمن آذربایجان، انجمن مظفری، انجمن دروازه قزوین، انجمن اخوت، انجمن آل محمد، انجمن معارف و... اشاره کرد. این انجمن‌ها در راستای اهداف سیاسی، مذهبی و اجتماعی سامان یافتند و هر یک کارکردهای ویژه‌ای داشتند. برخی از این انجمن‌ها به بازیگران فعالی در عرصه سیاسی و اجتماعی آن روز بدل شدند. در کل می‌توان شکل‌گیری انجمن‌ها را به بیداری ایرانیان و بالا رفتن سطح آگاهی مربوط دانست که مجالی برای طرح سازماندهی شده دیدگاه‌های متکثر و گوناگون بودند. «مجمع انصاف» نیز که در اصل، صورت مذاکرات عده ای مشروطه خواه است در محرم الحرام سال ۱۳۳۰ ه. ق و حدود شش سال پس از صدور فرمان مشروطیت تحریر شده. در متن از محرران آن با عنوان «نگارنده، نواب والا، جناب حاجی‌خان، جناب آقا شیخ محمد، آقا سید جعفر، آقا میرزا علی‌اکبر، آقا میرزا حسین» از آنها یاد شده است. جلسات مجمع در محرم و صفر همان سال برگزار شده است. صورت مذاکرات در پایان هر جلسه توسط شیخ مهدی شریف کاشانی که از خود با عنوان «نگارنده» یاد کرده تحریر و در پایان به قصد چاپ کردن مذاکرات به شمایل یک کتابچه در آمده است. این مذاکرات بیشتر به دوران پس از فتح تهران به دست مجاهدین پرداخته و شامل وقایع روز می‌شود. شرایط توصیف شده نشان می‌دهد که چگونه جامعه بسترهای لازم برای برپایی یک

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

استبداد نوین را در خود می‌پرورانده است. در جایی از این نوشته آرزو می‌شود که «یک وبا و طاعون بیاید، تجزیه نماید تا بلکه بعضی مفسدین نابود گردند». همین فساد فراگیر است که چند سال بعد به انقراض قاجاریان و برآمدن رضاخان می‌انجامد.

این نسخه به خط مؤلف است و گویا قبل از تدوین اثر بسیار جامع‌تر اوست که اکنون در کتابخانه ملک<sup>۱</sup> موجود است.<sup>۲</sup> مؤلف صورت این مذاکرات را در کتاب بعدی خود نیز - که آن را بعد از «مجمع انصاف» نگاشته - به بیاض برده است.<sup>۳</sup> البته این دو متن کاملاً هم یکسان نیستند.<sup>۴</sup> نسخه ما به شماره ۱۲۳۴۰ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و با خط شکسته تحریری و بر کاغذ دفتری تحریر شده است. از آنجا که این نسخه هویتی مستقل از نسخه کتابخانه ملک و تفاوت‌هایی با آن متن دارد، انتشار مستقل آن نیز بایسته می‌نمود.

### متن صورت مذاکرات «مجمع انصاف»

بسم الله الرحمن الرحيم

«مجمع انصاف»

[دیباچه:]

حمد و سپاس خداوندی را سزااست که امتحان می‌فرماید بندگان خود را با اعمال ممدوح و مذموم و اجر و جزا می‌دهد هر یک را با اعمال خود - فسبحانه سبحانه ما اعظم شأنه و جل جلاله - چون کلیه امورات مملکت مغشوش و درهم و برهم است، شایسته دید که چند نفر از دوستان خود را حاضر کرده، هر کدام هر چه به نظرشان می‌رسید فرمودند؛ لذا مجمعی تعیین شد به اسم «مجمع انصاف» تا هر یک عقاید خود را در امورات بیان فرموده، بلکه بتوان انتشار داده شود؛ لذا در غره محرم الحرام ۱۳۳۰، انعقاد مجلس گردید.

[جلسه اول:]

اگر چه به ملاحظه بآس از نتیجه ما برخود ختم کرده بودیم که یک چندی از این مقوله مذاکرات نکنیم - ولی به جهت این ترتیبات ناپسندی که لاشعرا نه این مردم وطن خواه پیش آورده و مرتب کرده‌اند، حوصله ماها نیک گردیده، بی‌اختیارانه می‌خواهیم [بی]م تا نکات خود را اظهار داریم، بلکه موجب تنبیه و بیداری بعضی اشخاص

۱. نسخه خطی، شماره ۶۰۶۸.

۲. از سوی نشرنگارستان کتاب با عنوان تاریخ مشروطیت به کوشش سیروس سعدوندیان تجدید چاپ شده است. این اثر نخست بار در سال ۱۳۶۱ با عنوان واقعات اتفاقیه در روزگار از سوی نشر تاریخ ایران به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان منتشر شده بود.

۳. سعدوندیان در مقدمه تاریخ مشروطیت نوشته است: «از خامه حاج شیخ مهدی شریف کاشانی دو اثر در دست است؛ یکی همین تاریخ مشروطیت و دیگری اثری با عنوان مجمع انصاف نسخه‌ای خطی و محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی که یحتمل سواد از همان‌هاست که در متن حالیه هم مذکور است. از دو اثر دیگر وی یعنی «تاریخ شریف» که خود از آن یاد می‌کند و «تاریخ جعفری» که مهدی بامداد ذکر می‌نماید، نشانی به جایی نیافتم (همان، ۱۳۸۹، صص ۵۰ و ۵۱).

۴. قس: واقعات اتفاقیه در روزگار، صص ۷۱۱-۷۳۷؛ و نیز تاریخ مشروطیت، صص ۹۸۶-۱۰۱۹.

شود. آقایان حاضر چه صلاح می‌دانند؟ شایسته خواهد بود که هر کدام هر چه به نظرشان از محاسن و قبایح اعمال می‌رسد، محض غیرت و فتوت و بدایت راهنمایی بفرمایید و از خدا اجر بخواهید.

نواب والا:

به اعتقاد من هم در این ایام که همه چیزها در هدر است، سکوت، فعل حرام است، زیرا که آنچه از خیر و شر و کفر و ایمان ظاهر می‌شود، از گفتن است؛ چنانچه انبیا هم از «گفتن» مردم را هدایت می‌کرده‌اند، لذا باید گفت تا مردم خیر و شر خود را دانسته، از خواب غفلت بیدار و از مستی هشیار گردیده، تکلیف خود را بدانند چه می‌باشد و در چه خیال باشند؛ دیگر فریب اغواکنندگان [را] نخورند، ملتفت اعمال خود باشند.

جناب حاجی خان:

بله باید گفت و چه باید گفت! تمام این مفسد از خود این مردم است که لایشعرا نه و مغرضانه بر حسب جهالت و شرارت رفتار می‌نمایند، هرگز گوش به حرف هیچ ناصحی نمی‌دهند، مگر به ملاحظه کلام خواجه - علیه الرحمه - که گفته است:

«حافظ» وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید<sup>۱</sup>

هر چه به نظر خیر می‌رسد باید گفت و صحیح است.

نواب والا:

همه این مردم که مفسد نیستند. در هر وقت و زمانی عده قلیلی است که ذاتاً خبیث‌الطهره و مفسدند که رجاله و اشرار، مردم را اغوا کرده می‌شوراندند. باید اغراض آنها را خاطر نشان مردم کرد تا فریب آنها را نخورند و از خواب غفلت بیدار شوند. پس ناچار از گفتن باید بود تا کوتاهی در هدایت و تذکرات خیریه نشده باشد. باید خیر ملت و مملکت را گفت و از خدا اجر خواست؛ لذا توکل به خدا کرده می‌گوییم.

جناب حاجی خان:

عیب کار در این است که مردم فرق مختلفه شده عنوان در دسته‌بندی و پارتی‌بازی در مملکت پیش آمده. یکی اعتدالی، یکی انقلابی، یکی دموکراتی، یکی اتحادی، یکی اتفاق ترقی، یکی لیبرال، یکی داش‌ناکسیون، یکی ارتجاعی. هر یک خیال و اختیارات خود را صحیح و خصوصی با دیگران می‌نماید؛ به خیال نفع آنی که بگیرند، و الا برحسب قانون منطقی مدلل می‌شود که غیر از ارتجاعیون بودن همه این فرق مختلفه از لوازم پیشرفت مقام مقدس مشروطیت است.

[فرقه اعتدالی]

مثلاً فرق اعتدالی همیشه زمان<sup>۲</sup> در نزد عقلا، اعمال و رفتار با اعتدال ممدوح بوده است. چنانچه در شریعت مطهره مقام اعتدال را تمجید کرده‌اند و مقام افراط و تفریط مذموم بوده است.

۱. در متن نسخه چنین آمده است: «در بند آن مباش که شنیده باشند.» صورت صحیح شعر در متن جایگزین شد.

۲. متن: ازمان

### [فرقه دموکرات]

و اما فرق دموکرات که جنبه قهاری و آدم‌کشی است در پیش‌رفت هر عنوان جدیدی ناچار قوه قهاری هم لازم دارد. چنانچه تا شمشیر حضرت امیرالمومنین [ع] در کار نشد، اسلام قوت نگرفت؛ ولی آن حضرت - سلام الله علیه - ملاحظه هفت پشت اشخاص را می‌فرمود و می‌گشت پس نابودی آن حضرت - روحی و روح العالمین له الفداهم - نباید اجازه کنند که هر رجاله و اشرار بی‌جهت مردم را بکشند که غیر از بدنامی فرقه و معرفی شرارت آثاری نخواهد داشت.

### [فرقه اتفاق و ترقی]

و اما فرقه اتفاق و ترقی، این اسم معرف مدح و تمجید خودش می‌باشد. لازم به شرح و بیان نیست، زیرا که اتفاق از حالات پسندیده و و بهتر از تفرقه است.

### [فرقه اتحادیون]

و اما فرقه اتحادیون، این هم از مطالب مسلم است که اتحاد بهتر از لجاج و عناد و نفاق است. چون در هر کاری که در این روزگار از پیش رفته است، از اتفاق بوده است. آری «به اتفاق توان این جهان گرفت»<sup>۱</sup>.

### [فرقه لیبرال]

و اما فرقه لیبرال که از الفاظ فرانسه است، یعنی آزادی‌خواه. این فرقه هم که ممدوح و خوب است، ولی باید معنی آزادی را دانست که آزادی در چه مقامات است. منهایات در شریقه اسلام هرگز در مملکت اسلام آزاد نخواهد بود. حدود پدر و فرزند، نوکر و آقا، رعیت و ارباب، تمکین زن از شوهر هرگز مرتفع نخواهد شد. در پاریس هر زن و مرد با هر جوان با فاحشه می‌توانند در سراء با هم عیش نمایند و با هر کس هر شغلی و عملی بخواهد بکند، ولی در مملکت اسلام محرمات شریعت مطهره را به اسم آزادی نمی‌توان عاقل شد، زیرا که قانون تجویز نکرده است. پس آزادی‌طلبان ایران باید برحسب قانون تصویبی از مجلس را متوقع باشند، نه خیالات جاهلان بی‌عقیده را.

### [فرقه داش‌ناکسیون]

و اما فرقه داش‌ناکسیون هم که از طایفه ارامنه هستند، تاکنون که غیر از فداکاری و جان‌نثاری به جهت مشروطه مخالفتی و ضدیتی نکرده؛ ما مردم کمال تشکر از آنها را داریم و ممنون هستیم.

جناب آقا شیخ محمد:

بلکه می‌توان گفت که حسن کار در این است که «فرق» مختلفه باشند تا کمک‌حال و مددکار یکدیگر شوند به جهت وضوح مطلب ناچار از ذکر این مثال است که هر یک از اغذیه لذیذه را که بخواهند درست کنند فردا فردا فرد اجزای آن را نیزند لذت آن غذا را نخواهد داد مگر ترکیب آنها، مثلاً مرغ یا مغز گردو و یا ناردون و یا روغن و یا هل و دارچین را فردا فردا بجوشانند لذت فستجان<sup>۲</sup> نخواهد داد. مگر ترکیب و یا سرکه و شکر را جداجا بجوشانند اطلاق سکنجبین به او نشاید کرد و نتیجه نخواهد داشت مگر ترکیب. وانگهی خداوند علی‌اعلی وجود انسان را

۱. دیوان حافظ: «حسن به اتفاق ملاحظت جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت».

۲. متن: فسوجان.

مربک از چهار خلط از صفرا و سودا و بلغم و خون خلق فرمود که هر کدام غیر دیگری است، بلکه نشو و نمای حیوانات و نباتات را نیز به عناصر اربعه از آب و خاک و باد و آفتاب مقرر داشته که هریک بر ضد آن دیگر است، چنانچه شیخ - علیه الرحمه - هم گفته است:

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
ولی باید هر نفسی ملتفت باشد که هیچیک از اخلاط در وجودش غالب بر دیگر نشود که موجب فساد در مزاجش شود، هرگاه شعور به استعداد جلوگیری نداشته باشد ناچار از رجوع به حکیم و دکتر حاذق خواهد بود تا از دواهای مفیده و معاجین مائره جلوگیری از آن نماید. از این ترشحات واضح می شود که بودن فرق مختلفه نباید اسباب ضدیت و خصومت بوده بلکه هریک در مقام خود باید معین آن دیگری باشد با خیال اتفاق و اتحاد تا اصلاح مفاسد گردد، و الا اعتدال و اتفاق و اتحاد یا دموکرات هر یک به تنهایی نتیجه صحیحه مفیده نخواهد داشت، بلکه موجب فساد خواهد بود.»

نگارنده:

پس باید گفت: ای ملتی که مدعی مسلمانی هستید، ای مردمی که دعوی نجابت و شرافت دارید، ای نفوسی که ایران را وطن عزیز خود می خوانید، ای اشخاصی که مدعی غیرت و فتوت هستید، ای کسانی که به مقام مقدس و کالت نشستید، ای وزرایی که خود را عالم و عاقل و کامل و دانا و نگهدار مملکت تصور دارید، ای علمایی که خود را جانشین پیغمبر و نایب امام می پندارید، ای هیاکلی که خود را ملت می دانید! چه می کنید، کجایید، چه می گوئید، خوابید یا بیدار هستید یا هشیار؟

این اعمال خبیث، این حرکات از کیست، این جهالتها این شرارتها چه لزوم دارد، جواب خدا و پیغمبر را چه خواهید داد، چگونه راضی شده اید که در دنیا بدنام و بی شرف و معروف به وحشی گری و در آخرت نزد پیغمبر شرمنده و مورد سخط و غضب الهی واقع شده باشید؟ اغراض شخصی تا کی، خودخواهی تا چند، طمع تا کجا، بی حسی تا چه اندازه؟ نتیجه مشروطیت دو سال افتتاح مجلس مقدس این بود؟ نتیجه آن خونریزیها و فداکاریها این بود؟ نتیجه بربادرفتن ناموسها و تاراج شدن مالها و هدر رفتن آبروها و شرفها این بود که حالا شامل حال ما گردیده که هیچ کس در خانه اش آسوده نخوابد؟ هیچ کس در کوچه و خیابان با اطمینان راه نرود و هیچ یک از طرق و شوارع امن نباشد؟

قشون روس و انگلیس در نقاط عدیده ایران وارد شده برای چه می باشد؟ آیا تصور واقعات حالیه تبریز را می فرمایند که روز عاشورا ثقة الاسلام با جمعی دیگر را به دار می زنند برای چه است؟ اصلاح این امور در عهده کی بوده؟ چرا باید وکلا و وزرا بگذارند کارها به این مقامات برسد که رشته کار از دست خارج شود؟ در هر نقطه که چراغ مقام مشروطیت روشن شد، روزبه روز رفع نواقص گردیده، موجب آبادی مملکت و آسایش رعیت بوده جهت این نکبت و نحوست ما چیست که این نحو بدنام و بدروزگار شده، در تمام دنیا معروف به وحشی گری و نادانی گردیده، تمام گرفتار اغراض شخصی و نفع آنی شده ایم؟!

۱. متن: نخابد.

آقا سید جعفر:

نقص کار ما عمدۀ این است که هر کس هر چه می گوید، بدون قصد انشا می گوید و دروغ می گوید، چنانچه بعضی از گویندگان عوام «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» هستند. بعضی از گویندگان بر حسب نفاق و جهالتی که دارند، آنچه به زبان می گویند غیر از آن است که در دل دارند. بعضی هم که عالم یا دانا هستند، اغراض شخصی آنها نمی گذارد که بر حسب عقل رفتار نمایند. این است که کار مملکت به این مقام رسیده است.

اولاً، چرا باید همه زحمات و کارهای و کلا و وزرا و علما نتیجه برعکس بدهد و به هیچ وجه هم خجالت نکشند و تغییر وضع ندهند. افسوس! افسوس! هرگاه نواقص اعمال هر کدام را هم به اسم و رسم و روز و ساعت ذکر شود، اصلاً خجالت نخواهد کشید، تغییر مسلک نخواهد داد، ولی جان نویسنده در امتحان تلف خواهد شد. گویا این مردم و مؤاخذه الهی را دروغ تصور کرده اند که اصلاً خوف از خدا ندارد.

آقا میرزا علی اکبر:

در واقع از اول، روزگاری به طریقه رجاله بازی و هرج و مرج بوده، مصدر صحیحی نداشته، مهمام کار به دست چند نفر هواپرست که به هر نحو می خواسته مردم را به هیجان می آورده اند. مثلاً ایامی که سرداران فاتح وارد شدند، این مردم چه اندازه اظهارات امتنان و تشکر و شادی و با خضوع و خشوع می کردند. تا اینکه تغییر سلطنت داده، افتتاح مجلس کرده، کابینه وزرا معین داشته، چند روز بیش نگذشت که بر حسب اغراض شخصی به جعلیات و تدابیر نفاق میانه آنها انداخته، هر کدام را مورد تهمت ها داشتند، افتراها به آنها زدند تا جلال و ابهت آنها را بردند، آنها را در انتظار هوهون کردند، کفران نعمت وجود آنها را نمودند.

جنابان سرداران ملی T ستارخان و باقرخان که از جلادت و رشادت، خود را ضرب المثل در تمام دنیا کردند که در واقع پیشرفت مشروطیت از وجود این دو جوان مرد فرزانه شد و در روز ورود آنها به تهران چه استقبالی، چه مهمان نوازی، چه دروازه ها زینت بستند، چه سراپرده ها برپا، چه احترام ها از آنها گرفته شد. چندی نگذشت به موجب اغراض چند نفر مفسد نادان هواپرست به مستمسک خلع سلاح از مجاهدین آنها را در پارک محاصره کردند. توپ به منزل آنها بستند. تیرباران گلوله نمودند. پارک را آتش زدند. اسبابش را تاراج کردند. جماعتی از مردم بدبخت را کشتند. پای ستارخان را گلوله زدند. زمین گیرش کردند. اصلاً خجالت نمی کشند، سهل است، اظهار افتخار هم می نمایند که ماییم کسانی که منظم کردیم طهران را در وزارت خود. بلکه زبان حال شان به این مقوله رجزها مترنم است:

ز دندان برآریم خون از انار  
ز اژه بیرم دوبرگ از چنار  
ز بالا بشاشم به پایین روان  
که مردم بدانند منم پهلوان  
افسوس! افسوس که اگر دنیا به یک روز برسد، روزگار از آن وزیری که مصدر این کار شد، مکافات خواهد کشید، بلکه موجب عبرت شود.

#### نگارنده:

چرا واقعه جناب مرحوم شهید بهبهانی را نمی‌گویید که از اول روز مبدع و مخترع و پیش‌رو و علم‌دار و نگهبان مشروطیت بود. بعد از آن زحمات و صدمات و حبس و زجر و اسیری و اخراج از مملکت و اقدامات صحیحه، بعضی که به هزار وسیله و اسباب مراجعت کرده و اسباب افتتاح دوباره مجلس بود، برحسب اغراض شخصی دو سه نفر مغرض که بعضی اشرار را پول دادند به آن نحو مظلومی او را کشتند و یا مثل مرحوم صنیع‌الدوله که فی‌الواقع وجود محترم عالم عاقل قابل کامل بی‌غرض متدین مسلمانی بود بعد، از زحمات و صدمات و با رضایت و وکالت و وزارت و ریاست مجلس بدون هیچ تقصیر و قصوری بر حسب اغراض چند نفر هواپرست نادان به دو نفر خارج‌مذهب پول دادند و او را کشتند. اگر چه او در ردیف شهدا وارد شد، ولی به جهت عموم ایرانی و مشروطه‌بدنامی و وحشی‌گری ثابت گردید و ملتفت نیستند که چه کرده‌اند.

#### نواب والا:

حالا کشتن اتابک و امین‌الملک و علاءالدوله را می‌گوییم به واسطه اینکه مانع کرده‌اند از پیشرفت مقامات مشروطیت بودند، لازم بوده است. آقا سید عبدالله و صنیع‌الدوله که علم دارد و حامی مشروطه بودند، اینها را چرا کشتند؟ کی سند داده که عوالم مشروطیت باید بر حسب خیال چند نفر اشرار مغرض یا انقلابی یا دموکراتی یا اتحادی یا اتفاقی باشد؟ والا مردم را می‌کشند به این حالات مغرضانه و اعمال‌های جاهلانه که از بعضی ظاهر و مشاهده می‌شود چگونه کارها منظم خواهد شد؟ هرگز نخواهد شد.

اگر مشروطه‌خواهان با هم متحد بودند و امور مملکت منظم می‌بود و اسباب فساد جاری نبود و قشون روس و انگلیس وارد نمی‌شد، این تجربیات روس و انگلیس همه به جهت اعمال و افعال و شرارت این نفوس خبیثه بی‌شرف است. چه از وکلا چه از وزرا چه از علما چه از تجار چه از بازاری‌ها، همه همدست شده، کار مملکت را به این مقام رسانده‌اند.

#### جناب شیخ محمد:

شهادت و کفی بالله که نصف بیشتر این بی‌نظمی‌ها به واسطه این ضدیت‌ها و خصومت‌هایی است که بعضی مغرضین نسبت به والا حضرت نایب‌السلطنه می‌نمایند، زیرا که زمانی که قانون نوشته می‌شد، به واسطه تلون مزاج مرحوم مظفرالدین شاه و شرارت شاه مخلوع قانون‌نویس‌ها به کلی سلب قدرت از سلطنت کردند، بدون اینکه بدانند کی پادشاه و کی نایب‌السلطنه خواهد بود. تا اینکه بر حسب تقدیرات حتمیه الهیه در فقره نیابت سلطنت، توجه قلوب به والا حضرت ناصرالملک شد. چون فرنگستان بودند، از طرف وکلای مجلس و وزرای مسئول و ملت دعوت شدند. استتکاف از قبول کردند. استدعاها شد. تلگرافاً و کتباً تمناها، تقبل‌ها، تملق‌ها کرده شد تا قبول کرده آمدند. بعد از ورود، تمام طبقات مردم از عالم و جاهل از سید ملا از وزیر و امیر از کاسب و تاجر از آقا و نوکر از پیر و جوان از لشکری و کشوری مذاکرات تکلیفی خود را فرمود. بعد از همه مذاکرات باز عموماً از او منصرف نشده، در مقام استدعا شدند تا روزی که به مجلس مقدس حاضر شده، در حضور وکلا و وزرا به شهادت قرآن مجید قسم خوردند

۱. متن: وادار.



که در نیابت سلطنت خود مخالفت قانون اساسی را نکنند؛ به هر نحو که قانون حدود او را معین کرد، تجاوز ننمایند. حالا خوانندگان تحریرات «مجمع انصاف»، انصاف بدهند که آن وجود محترم با اعتقاد به قرآن می‌تواند غیر از آنچه قانون تعیین داشته، رفتار نمایند؟ چون در بساط مقدس اسلام هم فرق مختلفه شده‌اند از متشرعه و شیخیه و صوفیه و عرفا که آیات قرآن و اخبارات ائمه کرام را هر کدام به طریقی معنی و تعبیر و تأویل می‌نمایند و استدلالاتی بر صحت اختیارات خود دارند. طایفه متشرعه معروف به قسری می‌گویند که ما چه کار داریم که کلمات خدا و فرمایشات ائمه هدی را تأویل نماییم یا معانی احتمالی بر او قرار دهیم؟ همین قدر ما معنی تحت‌اللفظی آنها را مکلفیم و بس.

حالا اگر والا حضرت هم بفرماید من یک شخص مسلمان متشرع قسری هستم که برحسب قسمی که از قرآن خورده‌ام، در نیابت سلطنت خود، تخطی از قانون اساسی نکنم نه ظاهراً نه باطناً، چه جواب می‌توان داد؟ اسم نمی‌برم که مفهوم غرض داشته باشد؛ سر بسته می‌گویم که اشخاصی که در مجلس مقدس شورای ملی و یا دربار سلطنتی به جسارت و بی‌ادبی نسبت به حضرت معظم له صحبت داشته‌اند، معرفی نهایت بی‌انصافی و بی‌شرمی خود را کرده، زیرا که به هیچ‌وجه کسی حق تعرض نداشته و ندارد، چه جای اینکه تهمت‌ها و افتراها به آن وجود محترم زده سخریه‌ها بنمایند؟ این حرکات تمام دور از دانایی است، بلکه موجب بدنامی و معرفی جهالت و وحشی‌گری خواهد بود. مگر اصلاح این امور و دفع شر این نفوس را از خداوند مسئلت نماییم. ۱۲ محرم الحرام ۱۳۳۰. مجمع انصاف.

[جلسه دوم]

بر حسب قرارداد معمول آقایان تشریف آورده. جناب آقای آقامیرزا حسین فرمودند که در باب این اختلافاتی که پیش آمده، بینی و بین‌الله امروزه در میانه تمام این وزاری که داریم من البدو الی الختم کدام یک را می‌توان علماً فضلاً کمالاً نطقاً اطلاعاً در ردیف والا حضرت ناصرالملک شمرده و یا معروف اغلی از امپراطورها و یا پارلمان‌های دول متحدیه باشند. مجال انکار به جهت هیچ منصفی نخواهد بود. چگونه سزاوار است که درباره یک چنین وجود محترمی، بعضی افتراها و برخی نسبت‌ها داده شود و یا به توسط بعضی ارادل و اوباش‌هایی که افتخار خود را در بعضی مجالس به فحش دادن و شنیدن می‌دانسته‌اند، کتابچه ژلاتینی نوشته و یا «تاریخ بیست روزه» چاپ کرده منتشر دارند. شهدالله غیر از ثبوت ردال[ت] و هرزگی خود نتیجه نخواهد داشت. «مه فشانند نور و سگ عوعو کند»<sup>۱</sup>. اگر چه به نظر خوانندگان مذاکرات حاضرین این مجمع از پارتی‌های والا حضرت محسوب خواهند بود و حال اینکه می‌توان گفت: شهدالله (وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً)<sup>۲</sup> که والا حضرت پول به ما نداده، پیغام به ما نفرستاده، بلکه خصوصیت و شناسایی ظاهری هم با او نداریم. فقط محض وجدان خود و حق‌خواهی و حق‌گویی قصدی نداشته و نداریم. وانگهی چون ما برای رضای خدا و اطلاع امور مملکت و آسایش ملت می‌گوییم، هر کس هر چه می‌خواهد بگوید؛ منتها یک افترا بی‌حقی هم در حق ما خواهند گفت. چون ماها والا حضرت را وجود محترم درست کار صحیح

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب نک: *خاطرات عین السلطنه*، ج ۵، ص ۳۶۳۸.  
۲. *مثنوی معنوی*، دفتر ششم، «مه فشانند نور و سگ عوعو کند / سگ ز نور ماه کی مرتع کند؟»  
۳. فتح: ۲۸.



می‌دانیم، ولی معصوم نمی‌دانیم. چه ضرر دارد این مجمع را از دوستان آن حضرت بدانند؟ توکل و امید ما با خداست. نگارنده:

فی‌الواقع اگر باید به اولیای امور ایراد کرد، چرا آن وزرایی که در تکالیف خود غفلت کرده‌اند، نمی‌گوییم،<sup>۱</sup> اسم نمی‌بریم که مفهوم غرض داشته باشد. وقتی سالارالدوله آمد به کردستان، چرا وزیر داخله و وزیر جنگ آن ایام فوراً جلوگیری نکردند که دیگر به کرمان‌شاهان و همدان و بروجرد و عراق و ساوه نیاید و مردم را نچاپد. یا محمدعلی میرزا وقتی به گمش تپه آمد، چرا جلوگیری نکردند تا تمام مازندران و استرآباد و غیره الی غار<sup>۲</sup> و ورامین بیاید همه را بچاپد که بعد ناچار شوند سوار بختیاری و مجاهد و ارمنی با آن همه مخارج گزاف فرستاده، دفعش کردند. به مجرد فرار آنها، قشون دولتی هم هر چه جلو راهشان بود، چاییده معاودت کردند. بعد از معاودت قشون دولتی، دوباره حضرات آمدند. قریب دو سال است نایب‌حسین کاشی، کاشان و توابع آن را تاراج و یغما کرده، چندصد هزار مخلوق را مضطرب و پریشان نموده و دوازده هزار یا قریب ده‌هزار سوار بختیاری در کاشان او را محاصره کردند. بعد از چند روز گفتند: فرار کرد. سبحان‌الله! نمی‌توان گفت وجود نایب‌حسین به جهت شجاعان و دلیران بختیاری یک ملک مستغلی<sup>۳</sup> شده است، اگر چه املاک مستغل سالی یک‌مرتبه حاصل می‌دهد. این مستغل سالی دو سه دفعه حاصل می‌دهد، زیرا که هر چند ماه یک‌دفعه خود را جلوه می‌دهد. باید دولت مبالغی موجب و مصارف بدهد، سواران بختیاری بروند و او را بگیرند، بکوبند و او فرار کرده، مراجعت نمایند و هیچ مؤاخذه در کار نباشد.

چرا از وزیر امور خارجه آن ایام مؤاخذه نمی‌شود که چرا در خانه شعاع‌السلطنه به قزاق روس بی‌احترامی واقع شد که نتیجه‌اش معذرت خواستن باشد؟ چرا در معذرت مسامحه شد که موجب دادن پرست<sup>۴</sup> شود؟ چرا در اصلاح و جواب پرست مسامحه شد که موجب دادن التاموم شود؟ چرا جواب التاموم را به کلی در عهده و کلا نگذاشتند تا اینها به تکلیف خود رفتار نمایند و یا وزرا چرا به وزیر مختار روس جلوگیری از واقعه تبریز نکردند که این واقعات نشود؟ چون اصلاح این نحو امور در عهده و کلاهی مجلس است و وزرای مسئول مملکت باید اقدام در این امور نمایند. زیرا مردمی که وکیل انتخاب کرده‌اند، قانوناً عقلاً شرعاً دیگر خودشان حق مداخله در کارها ندارند. زیرا که آن وکیل را اگر عالم و متدین و خیرخواه ندانستند، چرا وکیل کردند؟ اگر دانستند، چرا در کار او مداخله می‌نمایند؟ ولی مردم خواهند گفت: اگر ما خودمان وکیل کرده بودیم، هرگز مداخله نمی‌کردیم. این وکلا را بعضی آقایان رؤسای احزاب خود را معرفی و تعیین کردند که پارتی آنها باشند. ما آنها را قابل وکالت نمی‌دانستیم. «قلم اینجا رسید و سریشکست».

پس می‌توان گفت که بدنامی عدم پیشرفت مشروطیت و اختلافات در مجلس شامل حال آن اشخاص است که پارتی‌بازی را مرتب کردند و وبال و خسران کیفیاتی که در تبریز واقع گردیده، به گردن اشخاصی است که محرک هیجان مردم شده که نتیجه‌اش این واقعات شد. وانگهی چرا باید تبریز بی‌حاکم باشد؟ به جهت حکومت تبریز از

۱. متن: نمیکیم.

۲. متن: خار.

۳. متن: مستقل.

۴. نک: فرهنگ معین.

جناب مخبرالسلطنه حاکم بهتر از کجا پیدا خواهند کرد؟ چرا باید شیراز بی حاکم باشد که آن واقعه ناگوار مأمورین انگلیس پیش آمد که به مستمسک امنیت و حفظ خود، سوار هندی وارد نمایند و غافلیم که بعضی غفلات مستلزم بعضی واقعات ناگوار خواهد بود. چنانچه بعضی واقعات ناگواری که دامن گیر گردیده و بعد هم بدتر خواهد شد. به واسطه بعضی غفلات و مسامحات که وزرا در امور کرده و اصلاً پشیمانی و خجلت هم ندارند که چرا چنین شده است. جای تأسف است که باز همین اشخاص وزیر خواهند بود و اصلی خجالت نخواهند کشید که ماییم وزرایی که ایران را از دست دادیم!!

نواب والا:

ما ملت اصلاً نخواهیم گذاشت که ترتیبات مشروطیت بر حسب طریقه صحیحه مرتب باشد. ترتیبات شرافت و لیاقت و علم و دانایی و کلاهی سابق را که مشاهده کردیم که چه بودند و نتیجه اعمال آنها چه شد. حالا در این انتخاب ثانوی هم می خواهند همان ترتیبات را به پیش آورند. کتابچه ترقب و تحریر در انتخاب را که از مرکز اجتماعین چاپ و منتشر کرده اند ملاحظه کرده پناه به خدا بردم که بی دیانتی تا چه اندازه بی انصافی تا چه حد رسوایی تا کجا دو سال مجلس مقدس شورای ملی در تحت نظر و تصویب یک دسته پارتی بازی اعتدالی و دموکراتی گذشته اگر هم چند نفر مردمان عاقل دانا در آنجا بوده، در مقابل جماعتی مغرض و بچه مستهلک بوده اند. مسلم است اقلیت باکی خواهد بود.

چون خیال پرده دری نداریم، اسم برده نمی شود، بلکه خودشان منصرف از این هواهای نفسانیه شوند. اگر منصرف نشدند، آن وقت ناچار از اسم بردن خواهیم بود. ولی شایسته بود که نویسنده کتابچه، اخطار انتخاب انقلابات را به تابوت و گورستان تعبیر نمی کردند. عبارت که قحط نبود. حالا که در نظرشان این قدر اهمیت داشته است، پسندیده این بود که معرفی این اشخاص را نکرده باشند، زیرا که بینی و بین الله غیر از سه نفر در آن اخطار، مابقی قابل این مقام مقدس نیستند. بلکه تعیین اینها به جهت وکالت ظلم به ملت و مملکت و دولت خواهد بود. مگر خداوند آنچه خیر این مردم بیچاره است مقدر فرماید و مجال به مغرضین ندهد، بلکه هدایت کند آنها را.

جناب حاجی جان:

اینکه جناب نگارنده فرمودند که بعضی اعمال و غفلات مستلزم بعضی واقعات غیرمنتظره می شود، خوب است توضیح بفرمایید که مقصود چه بود؟ چه کار و چه عملی مستلزم مطلب دیگر می شود؟ چه واقعه ای لازم و ملزوم دیگر می گردد و توضیح و بیان فرمایند.

نگارنده:

چون یک نتیجه تاریخ خواندن این است که از واقعاتی که اتفاق افتاد و در تاریخ نوشته شده، خوانندگان آن تاریخ باید از مضراتش کناره و محسناتش را عامل باشند و آن واقعات را سرمشق خود قرار دهند. در چند سال قبل که ظلم و تعدیات جابرانه شعاع السلطنه ساکنین فارس را مجبور بر تحصن قونسول خانه انگلیس کرده بود، یکی از دانشمندان ملت و خیرخواهان مملکت در عنوان شب نامه ژلاتینی، شرحی خطاب به شاه مرحوم نوشته، منتشر کرد

۱. از: زاید.

که نباید این قدر ظلم و تعدی کرد که مردم مجبور شوند که پناه به قونسول خانه انگلیس برند تا آنها شفاعت نمایند قبول شفاعت شود. موجب تکدر و رنجش خواهد بود قبول شود. چهار روز بعد اهل تهران هم به اندک امر و نهی، به سفارت ملتجی خواهند شد.

خورده خورده بعضی ترتیبات لازم و ملزوم خواهد بود. شاهد نصایح خود را، واقعات هندوستان را ذکر کرده بود و نفوذ در یک حد و یا در یک امر داخلی مملکت قهراً و طبعاً نفوذ حد دیگر را به حکم و جوب لازم دارد. چنانچه تصرف مدرس تصرف کلکته را لازم آورد. و کلکته اسباب تصرف بنگاله شد و بنگاله موجب تصرف دکن گردید و حفظ این ممالک انگلیس را به دهلی آورد و حفظ دهلی تصرف افغانستان را لازم ساخت. شکست کابل متعرض فتح حیدرآباد و موجب شکست دولت پنجاب آمد و حفظ پيشاور، بدون لاهور ممکن نبود. به ملاحظه این شرحی که در آن شب نامه دیده بودم، گفتم که بعضی غفلات و اقدامات، قهراً مستلزم بعضی واقعات غیر منتظره می شود. چرا باید وزرای عالم مسئول از کار خود غفلت کرده باشند که نتیجه اش التماutom باشد که عقل ها مات و حیران باشند که چگونه رد کنند و چه نحو قبول نمایند و کارها به دست [...] جهال افتد که به طوری کارها را خراب نمایند که اصلاح پذیر نباشد.

جناب آقا میرزا حسین:

حالا که جناب حاجی خان از نگارنده توضیح مذاکره لازم و ملزوم و مستلزم را سؤال کردند، خوب است من هم از نواب والا در باب انتخاب و معرفی هایی که از بعضی اشخاص از مرکز اجتماعیون کرده بودند و نواب والا اظهار نگرانی و تأسف فرموده توضیح بخواهم که جهت چه بود، زیرا که در آن اخطار انتخاب نویسنده کمال اهمیت به انتخاب و کلا داده بودند که باید خیلی دقت کرد. و کلاهی صحیح کاردان با دیانت انتخاب نموده؛ نظر به میل و شأن عمومه و فکل و تعلیمی و دارایی نباید داشت و اشخاصی را هم که معرفی کرده بودند، بر حسب ظاهر مردمان صحیح عالم نمای دانایی به نظر می آیند که نسبت شرارت و بی کفایتی به آنها نمی توان داد و لابد نویسنده معرفی، کاملاً آنها را شناخته و معرفی کرده است، والا با این آب و تاب معرفی نمی کرد که مورد سخریه و استهزا شود.

جناب آقا شیخ محمد:

خوب است که نواب والا جواب از سؤال میرزا را به من واگذار فرمایند. هرگاه در جواب نقضی در عرایض من باشد، تذکر دارند. اینک عرض می کنم که چون این مطلب از مطالب مسلمة است که در مقام مقدس مشروطیت و پارلمان باید رعایت مذهب آن مملکت را نمود که مخالف قوانین مذهبی نباشد، چنانچه در قانون اساسی هم رعایت این امر شده است، لذا مهمما ممکن<sup>۱</sup> باید و کلاهی مجلس پارلمان در مملکت اسلام مردمان عاقل کامل سال خورده پخته امتحان شده باشرافت با دیانت با امانت باشند.

[اقسام علوم: دنیاوی و دینی]

فقط علم محتصله فرنگی مآبی و لاقیدی و علینک و تعلیمی کفایت نمی کند، زیرا که مقصود از علم فقط دانستن

۱. مهمما ممکن: مرکب از مهمما: ادات شرط + امکن: فعل شرط آن. هر وقت که ممکن شود. تا وقتی که ممکن باشد. (غیاث) تا بتوان، به اندازه توانایی، در حد امکان، حتی المقدور. (لغت نامه دهخدا)

زبان و یا داشتن تحت‌الحنک نیست بلکه مقصود از علم دانستن چیزهاست چنان که باشد و قیام نمودن به کارهاست چنان که باید که هریک جزء علت تامه رستگاری و فلاح‌اند و طایر قدس نفس انسانی به منزله دو جناح‌اند و چون در اقسام علوم نظر نمایید جمله علوم را از دو قسم خارج نبینید.

قسم اول، علوم دنیاوییه و آن علمی است که معظم فواید آنها در دنیا به صاحبش عاید می‌شود. مانند علم طب و هندسه و نجوم و هیأت و شیمی و فیزیک و موسیقی و حساب و تاریخ و زبان و صنایع و امثال آنها و قسم دویم، علوم دینییه و آن علمی است که معظم فواید آنها در آخرت عاید اوست ولی موجب تذهیب اخلاق و تنظیم امور دنیا نیز می‌گردد و آنها سه درجه است که آنها را اعلم دین گویند. اول، علم خداشناسی که به آن شناخته می‌شود تمامی اصول خمسۀ دینییه و احوال مبدأ و معاد و ضروریات دین اسلام. دویم، علم خودشناسی است که آن را علم اخلاق گویند که مدار فلاح انسان بر آن است، چنانچه فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه». سیم، علم رسوم بندگی است که آن را علم فقر گویند که به آن شناخته می‌شود کیفیت عبادات و معاملات و احکام حلال و حرام دین اسلام و حقوق بین خاص و عام.

حالا باید انصاف داد که این اشخاصی که نویسنده مرکز اجتماعین معرفی کرده و قسم هم خورده که محض دوستی معرفی نکرده‌ام، دارای این مقامات دانایی و یا علم هستند؟ وانگهی علاوه بر دارایی علم، وکیل باید متدین و امین و متقی باشد. این اشخاص دیانت دارند؟ نه والله! تقوی دارند؟ نه بالله!

افسوس که قرار این مجمع بر این جاری شده که اسم شخص برده نشود و نواقص اعمال آنها شمرده نگردد و حال آنکه از جزئیات اعمال و افعال هریک آگاهی حاصل است، چنان که همه می‌دانیم والا اسم فرد فرد از متصدیان امور را با اختیارات و اعمال متعزضانه آنها می‌توان شرح داد، ولی خوب است دیانت یکی از معرفی‌شدگان از مرکز اجتماعین را از جناب اعلیٰ مخبرالسلطنه و حضرت معصومه و یکی دیگر را از اداره اوقاف و بعضی دیگر را از خودم جویا شد. نویسنده معرفی با اعتقاد به تابوت و گورستان به جهت وکالت در پارلمان معرفی دو نفر را کرده که ضرب‌المثل در استبداد بوده‌اند. بینی و بین الله نویسنده معرفی مرکزی خوب معرفی نکرده‌اند. غیر از سه نفر از آنها، مابقی قابل این مقام مقدس نیستند. بلکه فعل حرام است و ظلم به مملکت و ملت اسلام خواهد بود. بینی و بین الله که بعد از دو سال معطلی و ظاهر شدن بی‌کفایتی و بی‌دیانتی و پارتی‌بازی و جهالت وکلای سابق، کمال بی‌انصافی و بی‌حیایی است که باز به خاطرخواهی و اسباب‌چینی، تعیین وکلا شود که غیر از اغراض شخصی و هوای نفسانی و تحصیل شأن و مقام و اخذ ماهی یک‌صد تومان قصدی نداشته باشند و اگر در مطلبی یک کلمه حرف حسابی هم بزنند، مانند گرامافون، اگر از کسی کلامی شنیده باشند، بدون قصد انشاء بگویند. اگر توضیحی بخواهند نتوانند. باید پناه به خدا برد از این وکلا و از این روزگار.

آقای آقا سید جعفر:

تمام مذاکرات در این دو جلسه ذکر تقصیرات اشخاص و نواقص کارها و اغراض مفسدین و شرارت اشرار و غفلات اولیای امور بوده، حالا خوب است قدری هم در چاره‌جویی کارها و در اصلاح امور صحبت داشته شود که

۱. متن: کران مافون.

در واقع چه باید کرد. اگر چه «آن دَرّه که در حساب ناید، ماییم»، زیرا که نه داخل و کلا نه وزرا نه علمایی که محل رجوع‌اند که اقوال‌شان مورد توجه باشد، مگر آنکه چون از ملت اسلام و اهل ایران و این آب‌و‌خاک هستم، آنچه به نظر تان صلاح آمد باید گفت. پس شایسته خواهد بود که آقایان حاضر هم هر کدام هر چه به نظر تان می‌رسد، خدا را حاضر و ناظر دانسته، بیان فرمایند تا گفته شده باشد. کلام هم که گفته شد، ناچار منتشر می‌شود. بلکه اسباب تمییز و توجه بعضی گردیده، مورد قبول آمده، تغییر وضع دهند. اگر چه مشکل است؛ مگر الطاف الهی شامل حال ما گردد تا از این ننگ و بی‌کفایتی خارج شویم.

نواب والا:

اولاً باید دانست که به جهت وکالت و وزارت ما باید جبرئیل و یامیکائیل و یاسرافیل و یاعزرائیل و یازعفرجنی و یا از دولّ خارجه کارکن بیاوریم که اصلاح کار ما کنند و یا از همین ملت باید وکیل شوند و از امر و اعیان این مملکت باید وزیر باشند. منتها این است که باید اشخاصی که تعیین می‌شوند، بدون خاطرخواهی و پارتی‌بازی بر حسب دانایی و دیانت و امانت و علم باید تعیین نموده و کارها را از جهال و عوام و اشرار باید خارج داشت؛ نه مثل سابق که این پسر آقا است، این داماد آقا است، این برادر آقا است، این شاهزاده است، این خوب فحش می‌دهد، این هندی می‌داند، این زبان می‌داند، این در نظر اصناف معتبر است، این نحو و کلا این نتایج را دارد که حالا شامل حال ما شده است.

نگارنده:

فرمایشات نواب والا، تمام صحیح است که باید از خودمان تعیین وکیل و وزیر نماییم. ولی کی بگوید؟ کی بشنود؟ کی رفتار کند؟ کی بگذارد که تعیین آدم صحیح شود؟ عنوان عنوان سابق است، مگر متعرضی نمی‌گذارند که کارها به طور ملائمت جاری گردد؟ چرا رؤسای احزاب هرگاه غیرت کنند و یا از خدا بترسند و یا از این واقعیاتی که پیش آمده خجلت بکشند تا تعیین حزب خود را نصیحت نمایند که لااقل هر یک ملتفت باشند که از معنای اسم خود غفلت نداشته باشند، بلکه در همان جاده شنا نمایند.

مثلاً فرقه اعتدالیون اعمال و اقوال خود را از مقام اعتدال خارج نکنند. فرقه اتحاد با عموم مردم با اتحاد و صفا و یک‌جهتی رفتار کرده، متحد باشند. فرقه اتفاق ترقی بدانند اتفاق یعنی چه؟ ترقی یعنی چه؟ با تمام مردم اتفاق نموده تا موجب ترقی مملکت گردد. با هیچ‌کس مخالفت نکنند تا مردم هم با آنها متفق شوند. در اعمال عقلایی فرقه دموکرات هم باید حافظ و حراست‌کننده همه احزاب باشند. [با] بعضی ضدیت‌ها جهالتی نکنند. اسباب بعضی مفاسد نشوند. بعضی تحریکات به اشرار نفرمایند. بعضی ظن‌ها به مردمان پاک‌دامن نزنند. فرقه آزادی‌طلبان عوام آزادی را از حدود و میزان شریعت اسلام خارج ندانند که امروزه از پیش نمی‌رود و موجب بدنامی مشروطیت می‌شود. فرقه ارتجاعیون هم خوب است از خیالات سابقه منصرف گردیده به حال این مردم بدبخت رحم نمایند. به حال مردم ترحم نمی‌کنند به جان و مال و عیال و اطفال خود رحم دارند و بدانند که دیگر مملکت ایران در مقام استبداد بر نمی‌گردد. بعد از تغییر وضع احزاب و مرتفع شدن اغراض و عناد و لجاج وزرای مسئول هم با خیال آسوده مشغول تکالیف خود رفتار خواهند نمود و هرگاه غیر از این رفتار شود، دچار زحمات و صدمات دیگر خواهیم بود. «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی» و سودی هم نداشته باشد بدنام هم باشیم.

### جناب حاجی خان:

به جهت تنظیمات امور مملکت برحسب حکم و طبق عقل و قانون و مرسومات روزگار ما اختلاف مابین کلمه والاحضرت، نایب السلطنه و وزرا و احزاب مرتفع نشود و معین نگردد. همه کارها مختل و معوق خواهد بود. مگر این مطلب واضح و محرز شود که امروزه این مقام منیع بالاستحقاق منحصر به این وجود محترم است و یا براننده قامت دیگری هم هست که حقاً راجع به او شود؛ اگرچه این فقره در وقت تلگراف به فرنگستان و دعوت به این مقام مقدس و استعاهای بعد از ورود از فرنگستان به آن حضرت معین گردید، منتها در این مدت بعضی مفسدین و مغرضین القای شبهه به مردم می کردند و خودشان در مجلس بعضی ایرادات می کردند مردم را به حیرت می انداخته اند. حالا تا این فقره واضح و آشکار نشود، هیچ یک از احزاب و وزرا و مردم متفرقه خیالشان آسوده نخواهد شد که بفهمند تاکنون آنچه کرده اند برحسب رذالت و شرارت بوده نه مشروطه خواهی و این حرکات موجب بسی مفساد خواهد شد که به هیچ وجه اصلاح پذیر نباشد.

### جناب آقای آقا میرزا علی اکبر:

چون بر حسب حکم طبیعی تشخیص هر بلند و کوتاهی و هر سبک و سنگینی و تلخ و شیرینی را تا مقابل نگذاری، نمی توان تشخیص پستی یا برتری آنها را داد و افسوس که قرار این مجمع بر این گردیده که اسم کسی برده نشود، و الا آسان بود که اسم فرد فرد را برده و سوانح عمر هر یک را از طفولیت الیبلوغچه در ایران و چه در فرنگستان و چه در اشتغال به منصب و کفایت در وزارت و چه در بیکاری آنها را بیان نمود تا واضح و آشکار آید که میزان کفایت و لیاقت و فراست و نجابت و شرافت هر کدام در چه پایه و چه اندازه است و استعداد هر یک چه بوده و چه می باشد. بینی و بین الله که امروزه هیچ یک از این وزرا و امرا و اعیان را به جهت نیابت سلطنت عظمی نمی توان در مقابل وجود مسعود والاحضرت ناصرالملک گذاشت. چرا بعضی از شاهزادگان هستند که با ابهت و جلال بوده اند، ولی افسوس که با مقتضات حالیه مناسبت ندارند که در این مقام منیع برآیند. نه عملاً نه مقتضیاً از زمانی که بعضی از شرار در مقام خصومت و ضدیت با والاحضرت برآمده اند، تاکنون روزبه روز اغتشاش و انقلاب مملکت و کلیه امور بدتر و سخت تر گردیده و هیچ ملتفت هستید که چرا چنین می شود؟ زیرا که یک وجود محترم تربیت شده سالخورده زحمت کشیده روزگاردیده قانون خوانده قانون دانی را که با استدعا و تمنا و خواهش [و] با قسم در حضور قرآن ذمه دار این منصب بزرگ کردند. از چند روز بعد از جلوس به این مقام منیع کسی کنون یک روز آسودگی ندیده، یک شب خواب راحت نکرده، یک لقمه غذای گوارا نخورده، حضوراً به آن وجود مقدس ناسزا گفته شد. مشافهه به او بد گفته، قلب مبارکش را شکستند، تهدید به قتلش کردند. در ورود و خروج به دربار مجبور به مستحفظ و سوارش کردند. در ساعات سکونت در خانه ناچار به کشیکچی داشتنش نمودند.

این وجود محترم نتوانست یک نفس راحت بکشد. آنچه تحریراً و تقریراً امکان داشت نصایح مشفقانه و تحقیقات صادقانه فرموده و چاپ کرده به مردم دادند. اصلاً ثمر و اثر به حال بعضی جهال و اشرار نکرد تا اینکه کار مملکت و ملت به این مقام حالیه رسیده و اصلی منصرف از اغراض شخصی نمی شوند و غافلند که تا چه اندازه بدنامی به جهت خود در دفتر و کتابخانه روزگار گذاردند که تا قیامت هر وقت تاریخ این زمان خوانده شود، اشخاصی که اسباب این اغتشاش و انقلاب و شرارتها بوده، مورد طعن و لعن خواهند بود که چرا برحسب اغراض شخصی



و اظهارات بی‌باکی تجربیات سفاکی به نحوی بازار هرج و مرج را رواج دادند که امنیت و آسایش از عموم مردم برداشته شده است که مردم در خانه‌های خود [برای] استراحت نمی‌خواهیید تا سفارت بهیة روس به مستمسک امنیت سالداتوارد کرد بعد از چند روز هم التماutom فرستاده در عوض اینکه وکلای مجلس با کمال تأمل و پختگی و دانایی به همدستی وزرای مسئول قانوناً جواب پیشنهاد نمایند چند نفر جاهل نادان مغروری که خود را جزء وکلا کرده بودند، بر وضع ناپسندی التماutom را رد کرده و تابعین خود را ترقیب و تحریض کرده قند را حرام، بازار را بسته، مدارس را تعطیل و زبان بدگویی به دولت روس بدون اطلاع وزرای مسئول گشوده به تبریز مخاپرة تلگرافی کرده که چنین و چنان کنید که نتیجه آن تحریکات این واقعات اتفاقیه که شنیده می‌شود واقع گردیده که عقل‌ها مات و حیران مانده که چگونه جواب داده شود و یا چگونه ساکت باشند. اینها همه نتایج اعمال و اقوال وحشیانه این مردمان نادان و شرور است که به نفهمی این اعمال را کردند و معلوم نیست که عاقبت چه خواهد شد. به تاریخ بیستم شهر محرم الحرام ۱۳۳۰.

#### [جلسه ثالث]

جلسه ثالث مجمع انصاف بر حسب معمول آقایان شرکا تشریف آوردند. اولاً نگارنده گفت:

چون از قدیم گفته شده که پشیمانی سودی ندارد؛ پس تأسقات بی‌نتیجه است، مگر اینکه از حالا که بعضی موانع مرتفع است، اگر بشود اصلاحی از امور نمایند، زیرا که مجلس که منفصل گردیده وکلا هم که نیستند، احزاب هم که عجلتاً ساکتند، وزرای مسئول هم که اظهار مخالفت و ضدیتی با والا حضرت ندارند. آن محذور بی‌تکلیفی والا حضرت هم که بعد از انفصال مجلس باید مرتفع باشد، پس حالا تا انتخاب وکلا نشده در تنظیم امور و تدابیر در کارها آنچه و هرچه به نظر مبارک والا حضرت برسد و بفرمایند باید اطاعت کرد تا بلکه اصلاحی از این امور و خرابی‌ها شود. والا بدا به حال ما مردم که جوانانمان کشته، مالمان تاراج، ناموسمان هدر، شرفمان برباد، آسایشمان تمام، مملکتمان از دست‌رفته، باید چه خاکی به سر کرد و پناه به کجا و کی برد؟ «هم مگر لطف خدا پیش نهد گامی چند»<sup>۱</sup> که اصلاحی از این امور شود، والا مشکل است که کارها منظم شود.

جناب آقا شیخ محمد:

عجب! عجب اشتباهی کرده‌اید! مگر نه همین وزرای که حالا مصدر در کارها هستند، قبل از انفصال مجلس هم بودند. مگر نه بعضی از این وزرا در زمان خرابی پارک هم بودند. مگر نه حالات و اعمال هر یک را اعلان‌های فریاد وطن به اسم و رسم منتشر می‌داشت. مگر نه بعضی<sup>۲</sup> مسامحات و غفلت از همین وزرا بود. مگر نه معاونین که در هر یک از وزارتخانه‌ها بودند یا رؤسای که در هر یک از این ادارات هستند. حالا هم همان‌ها مصدر کارها هستند. هر کدام بر حسب اغراض شخصی و حزبی و مقاصد نفسانی خود کار می‌کنند.

بر فرض والا حضرت در هیأت وزرا بگویند که فلان عمل باید به این نحو بشود به کی بگوید و کی بشنود؟ بر فرض والا حضرت بخواهد مؤاخذه کند که فلان عمل به خلاف جاری شده به کدام قوه مؤاخذه کند؟ اصلی کسی

۱. دیوان حافظ: «ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید / هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند».

۲. مکرر و زاید.



در خیال مملکت نیست. هریک در خیال جلب نفع خود می‌باشند. علما در عنوان خود، وزراء در عنوان خود، چون قرار این مجمع بر این نیست که اسم برده شود، ولی همه شماها می‌دانید در شب‌ها در این شهر مرکز چند مجلس قمار و زنا و معاصی برپاست. چه از آوازادگان، چه از وزیرزادگان و چه از وکلای مجلس و چه از معاونین و رؤسای ادارات در آنجاها حاضر و هر کدام شبی چهارصد و پانصد تومان برد و باخت می‌کنند. چنانچه شب چهارشنبه گذشته یکی از آوازادگان چهارصد تومان باخته بود و ماهی مبالغ گزافی از این دولت گدا پول می‌گیرند. اینها کارکنان ملت و دولتند که به دیانت و امانت مصدر امورند.

جلوگیری از این امور، تکلیف حاکم شهر است. وانگهی به این اشخاص بی‌دیانت چرا باید کاری که دیانت و امانت لازم دارد رجوع شود؟ نتیجه اعمال و حالات همین کارکنان است که کار مملکت را به این مقام رسانده که در تبریز تمام مشروطه‌خواهان را به دار زده‌اند، قلع‌و‌قمع کرده‌اند و این واقعات موجب یأس مردم گردیده، مگر خداوند به فریاد این مردم بدیخت بد روزگار برسد.

نواب والا:

واقعاً تفضلات و واقعات و انقلابات این چند ساله تماشای موجب حیرت است، زیرا که ملت یک مملکتی از ظلم و تعدیات استبدادی به ستوه آمده در مقام آزادی و مجلس شورای ملی شدند. به جهت نایل شدن به این سعادت عظمی از بدل جان و مال هم مضایقه نکردند، تا موفق به سعادت و مقام مقدس مشروطیت گردیده، سلطنت ضالمانه استبداد را مبدل به سلطنت مشروطه کردند. مجلس مقدس شورای ملی را برقرار وکلای ملت انتخاب و مشغول به کار وزرای مسئول مملکت تعیین و مشغول اصلاح و تنظیمات امور علمای مسلم اسلام همه معین و همراه، ولی افسوس که به مفاد این شعر که:

«از قضا سرکنگبین صفرا فزود / روغن بادام خشکی می‌نمود»<sup>۱</sup>

تمام اعمال و افعال وکلا و وزرا و علما و عموم ملت همه نتیجه برعکس داده، یک رأی صحیح نه از وکلا دیده و نه یک عمل صحیح از وزرا شنیده شد و نه یک حرکت صحیح از احزاب مشاهده نموده و نه یک کلام صحیح از علما شنیده، تمام بر حسب اغراض و خیال شخصی عامل و جاهل بوده، بلکه اشخاص هم که بر حسب شنیدن کلمات قانونی به درستی رفتار می‌کرده‌اند نتیجه برعکس حاصل داشته است واقعاً خالی از حب و بغض. انصافاً ملاحظه نمایید از اول روز از علمای کرام و وزرای عظام و تجار فخام و مردمان با احترام، چه اقدامات صحیح چه اعمال‌های صادقانه چه گفتارها عاقلانه از هر یک ظاهر و آشکار بوده بعد هر کدام فرد فرد نفاق‌ها کرده، ضدیت‌ها نموده، راپورت‌چی محمدعلی میرزا شده فسادها کردند، خرابی‌ها فراهم آوردند، هریک به خیال خود پارتی و دسته‌بندی‌ها کرده، اسباب اغتشاش امور مجلس شورا شدند که هیچ کاری از مجلس مقدس از پیش نرفت. جهال و اشرار را ترقیب و تحریص کرده، به مردمان بزرگ محترم بدها گفتند، افتراها زدند که عقل‌ها مات و متحیر می‌شده، مجاهدین با غیرت و بختیاری‌های با حرارت که معین مشروطه و حامی آزادی بودند، چه اقدامات مجذانه می‌نمودند. تا اینکه خصم‌های مشروطیت را ذلیل و حقیر و دستگیر کرده، مسلط بر کار و خیال خود که

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول.

شدند شرارت و اذیت به مردم را به جایی رسانده که آسایش از عموم مردم برداشته شد که نه جان و نه مال و نه ناموس و نه خانه و نه کاروان سرا و نه دکان هیچ کس آسوده نبوده تا مجبور بر خلع اسلحه شدند. تا آن فقره منجر به چه فسادها و خونریزی‌ها و ننگ‌ها و بدنامی‌ها گردید که هیچ انتظار این‌گونه امور نبود. به مفاد این مصرع که:

«زدشمن می‌گیریم، دوست می‌آید به جنگ من»<sup>۱</sup>

من از این اشخاصی که معین و ناصر و حامی ملت بودند این نحو ضررها و خسارت‌ها و اذیت وارد شود که عموم مردم به ستوه آمده از عنوان مشروطه بیزاری بجویند. از بس صدمه خورده‌اند و خسارت کشیده و امنیت نداشته‌اند].

جناب حاجی خان:

در واقع نکبت و نحوست شامل حال ایران گردیده که به هیچ‌وجه اصلاح پذیر نیست. زیرا که تمام نفوس بر حسب خیال و اغراض خود رفتار دارند یک نفر در خیال مملکت یا آسایش ملت نیست چه از علما چه از وزرا چه از رؤسای ادارات چه از سایر اولیای امور لشکری و کشوری چه بعضی اشرار و برخی جهّال که تمام همشان انقلاب و فساد است، مصدر امورند و غافل از اینکه اگر در طهرانهم، یک انقلابی بشود که دولت روس به مستمسک امنیت بیاید تهران و آن حرکات در تبریز جاری شود کی جلوگیری خواهد کرد؟

آخر بی‌دیانت مردم، بس است! بی‌حمیت مردم، کفایت است! از خدا بترسید از عذاب الهی حذر کنید. ای علمایی که از این دولت و ملت ماهانه می‌گیرید! به چه راه شرعی آن پول را به جهت خود مباح می‌دانید؟ شماها که این نحو باشید، از بختیاری‌ها چه توقع باید داشت؟ ای کارکنان ادارات ثمره وجود شماها به جهت دولت و مملکت چه می‌باشد که با هزار تدبیر و واسطه خود را داخل کار کرده که هر کدام ماهی پانصد و سیصد و دویست پول می‌گیرید و خود را زینت می‌کنید مانند زنان راهی.<sup>۲</sup> ای کسانی که از بدو عمر تا کنون به فسق و فجور و فحش دادن و شنیدن و خندیدن و نشو و نمای کرده‌اید، این قدر در خرابی مملکت نکوشید. ای وزرایی که این اشخاص را به کارها می‌گمارید، از پیغمبر و اسلام حیا کنید، از سخط و غضب الهی بترسید، بترسید. بر فرض که خدا و روز جزا و آخرت را دروغ تصور کرده باشید، مکافات روزگار را که ملاحظه می‌نمایید که دروغ نیست. از مکافات روزگار بترسید. چرا ملاحظه بدنامی که اسم شماها به لعن و طعن بماند در این روزگار نمی‌کنید؟ تاکنون ما اسم اشخاص نبرده‌ایم، ولی اگر بعضی کناره از این امور نکنند، اسم خواهیم برد تا بلکه حدّ خود را بدانند و موجب عبرت گردد.

آقای آقا سیدجعفر:

اینکه جناب حاجی‌خان می‌فرمایند که ای مردم از خدا بترسید و از عذاب الهی حذر کنید اصلاً اثر ندارد، زیرا که اگر این مردم معتقد به خدا و روز جزا می‌بودند، به این بی‌باکی و اطمینان این حرکات را نمی‌کردند و اسباب فتنه و فساد نمی‌شدند. اصلی و مطلقاً این نصایح و اخافه از خدا به آنها اثر ندارد. مگر جزا و سزا و نوید و تهدید. چون تا خوف و رجا نباشد، اصلاً امور مملکت منظم نمی‌شود. این هرج‌ومرج و مفاسد حالیه، به جهت عدم مؤاخذه

۱. دیوان اسیر شهرستانی، اصل بیت: «ز دشمن می‌گیریم دوست می‌آید به جنگ من / نمی‌دانم چه در سر دارد این بخت دورنگ من».

۲. متن: انی.

اولیای امور است، چنانچه حالا هم تا چند نفر حبس و چند نفر تبعید نشوند، منظم نخواهد شد و خورده خورده گرفتار زحمات و صدمات فوق العاده خواهیم شد و مقری نخواهیم داشت. دیگر وزرای مسئول چرا در مؤاخذه و تهدید مسامحه و یا در حبس تبعید کوتاهی می‌نمایند؟ ابداً چاره دیگر ندارد مگر مؤاخذه، مؤاخذه! و الا خداوند اخافه عقاب نمی‌کرد.

نگارنده:

عجب عجب تصور است می‌فرمایید و احتمالات می‌دهید! اولیای امور غیر از این وزرای مسئول کسی هست؟ نیست. هر یک از این وزرا داخل یک حزبی هستند. هر یک از این مفاصد از یک حزبی ظاهر است. هیچ‌یک حاضر نیستند که به پارتی خودشان نقصی یا مؤاخذه وارد شود. این است که این نحو می‌شود که شده است. این فقره هم مسلم شده است که این بی‌باکی‌ها اغلب از حزب دموکرات ظاهر بوده است که هیچ ملاحظه صلاح وقت یا شخص و یا مقتضی را نمی‌کنند. هرچه به نظر و خیالشان رسید، از خوب گفتن و بد کردن از فحش دادن و آدم کشتن بر جای می‌دارند. این است که بازار هرج و مرج دامن‌گیر گردید و منجر [به] این مفاصدی که پیش آمد شده است که در روز عاشورا در تبریز ثقت الاسلام<sup>۱</sup> را به دار می‌زنند و احدی جرأت حرف نداشتند باشد. سهل است در هیچ نقطه نظر یک مجلس فاتحه به جهت آن شهید منعقد شده باشد. اینها نتایج بعضی خودسری‌های جهال و مغرضین است که وحشیانه بعضی حرکات کرده‌اند. اینها نتایج بعضی غفلات و مسامحات وزرای مسئول است که در امور نمودند. اینها نتایج بعضی آرای مغرضانه معوجانه و کلای نادان است که در مجلس مقدس اظهار کردند. اینها نتایج نفاق‌های بعضی تجار است که در اعمال و گفتار خود می‌کردند که حالاً مورد ملامت و شماتت و حقارت در نظر تمام دول و ملل شده‌ایم و هیچ تصور نمی‌کنیم که چه کرده‌ایم و چگونه خود را مورد وحشی‌گری قلم‌داده که قابل هیچ عنوان نیستیم.

جناب آقا شیخ محمد:

فی‌الواقع بعضی امور و حرکات موجب حیرت است که این وطن‌خواهان و آزادی‌طلبان به نحوی رفتار می‌نمایند که دولت بهیمة روس، ناچار ناچار از این حرکات و مداخلات در تبریز و رشت می‌شود و در لندن ملت انگلیس به هیجان آمده و در عوض حجج اسلام ایران کشیش‌های روحانی انگلیسی به صدا آمده در مجالس و پارلمان اظهار نارضایی کرده که دولت روس چرا به این اندازه مداخله و تعدی به ایران نموده؟

دولت فخریه انگلیس هم به جهت ساکت شدن روحانیون بعضی مذاکرات به روس کرده که فی‌الجمله جلوگیری از بعضی مقاصد آنها گردید. در این بین هم والا حضرت نایب‌السلطنه هم اقداماتی و مذاکراتی کرده‌اند. امید است که نتایج صحیحه حاصل شود. اگر بعضی از مغرضین و آشوب‌طلبان بگذارند و جلوگیری از این نمره اشخاص ناچار از تبعید و یا توقیف در محلی نیست اما آسایش عمومی حاصل باشد و الا همه روزه اسباب انقلاب و اغتشاش فراهم خواهد بود. گاهی می‌خواهند وزیر شوند، گاهی نایب‌السلطنه باشند، بعضی معاون و بعضی مدیر، بعضی رئیس در

۱. ثقت الاسلام میرزا محمد علی تبریزی، از علمای شیخی تبریز و مشروطه‌خواه بود. نک: سید ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، ص ۳۹.

ادارات باشند. اگر نشوند اسباب هزار نحو فساد فراهم می‌کنند. اگر بشنوند هزار حور فتنه و شرارت در کار می‌نمایند به خصوص در این ایام که بنای انتخاب و کلا باشد. مثل سابق بنای پارتی‌بازی و دسته‌بندی موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار باید انتخاب شوند و الا بنای شرارت و هرزگی خواهد بود. چنانچه در مجلس سابق چنین مرتب کرده بودند که قلم عار دارد از ذکر اسامی آنها، اگر چه قرار این مجمع هم ذکر اسم نیست و الا قبایح اعمال آنها ذکر می‌گردید تا ظاهر باشد که چه اشخاص [ی] این ظلم‌ها را به مشروطه کردند و برای ایران و ایرانی چه بدنامی‌ها حاصل داشتند. خداوند عذاب هر یک را شامل حال آنها نماید که کردند آنچه نباید کرد و گفتند آنچه نباید گفت که نتیجه‌اش این است که دیده می‌شود.

نگارنده:

واقعاً در باب بعضی اشخاص که بدون استحقاق طالب و کالت در مجلس مقدّس می‌شوند که همین قدر داخل آن مجلس شده به آنها بگویند و کیل دیگر درک و شعور لازم دارد یا ندارد؟ از نکات و مناسبات امور و تناقضات اطلاع داشته یا نداشته؟ هیچ لازم نمی‌دانند. مثالی به نظر رسیده که خیلی شبیه به این مکافات است. مثلاً خلقت انسان هیکلی به نظر می‌رسد مرکب از استخوان‌ها، پی‌ها، رگ‌ها، غضروف‌ها، پرده‌ها، گوشت‌ها، پوست‌ها، رطوبت‌ها غیر اینها که مبنی بر حکمت‌ها و مصلحت‌ها است که در هر یک بر شکل و صفتی دیگر و در هر کدام خاصیتی دیگر مقرر است. مقادیر استخوان‌ها و اشکال آنها یکی بزرگ یکی کوچک یکی بلند یکی کوتاه یکی راست یکی کج یکی پهن یکی باریک یکی مجوف یکی مصمت از برای چه حکمت است و یا برای کدام خاصیت مقرر شده؟ این مقدار دانایی که دست برای گرفتن و پا برای رفتن و زبان برای گفتن و چشم برای دیدن است که هر یک ترتیبات مختلفی دارد کفایت نمی‌کند.

مثلاً چشم از ده طبقه مختلف ترکیب شده که اگر از ده یکی کمتر شود، در بینایی وی خلل ظاهر گردد. این از چه راه است نمی‌دانی؟ مثلاً خاصیت‌های احشایی باطنی مانند دماغ و دل و معده و کبد و طحال و ریه و کلیه و مثانه و مراه و غیر آن را نیز ندانی که هریک را هیأتی خاص و شکلی مخصوص مقرر داشتن از برای چیست؟ و خاصیت‌های هریک کدام است؟ مثلاً دماغ برای آن است که آنچه از روح که به واسطه شرایین از دل به وی رسد به سبب بروندی که دارد اعتدالی در وی پدید آورد به اعضای متحرک ریزد و اصل آن را نرم و چرب مقرر داشته تا زگی‌هایی که از آن می‌روید نرم باشد و نشکند و صور جملیه محسوسات در وی نقش پذیرد و مراجع آن را سرد و تر گردانیده تا به سبب حرارتی که از حرکات فکریه حاصل می‌شود، نسوزد و دل که صنوبری است، برای آن است که سرچشمه روح حیات باشد.

لهذا اصل آن را از چیزهای مختلف خلق کرده؛ مانند گوشت و پی و غضروف و شرایین و رباطات و غیر آنها تا آنکه بر شقوق حرکات از برای او میسر گردد و به زودی از حوادث منفعل نگردد و از قبول افادات دور باشد و حیات آدمی به همین روح منوط است و هر عضوی که از این فیض محروم باشد و بی‌بهره ماند، چون ناخن و مو و امثال آنها از خلقت حیات بی‌نصیب باشد و معده برای آن است که هر غذایی که بر وی وارد می‌شود به حرارت طبیعی او

۱. متن: رتوبت.

را طبخ داده به صورت کیلوس درآورد و کبد برای آن است که هر چه از صافی کیلوس از معده به وی رسد همه را یک صف گرداند به رنگ خون تا شایسته آن شود که غذا [ی] هفت اندام گردد و این ط [ب]خی دیگر است که در کبد حاصل می‌شود و از این طبخ چهار چیز از کیلوس پدید می‌آید؛ یکی به مثانه دردی است و آن سودا است. دویم کفی زرد بر وی جمع شود و آن صفرا بود. سیم مانند سفیده تخم چیزی ظاهر شود و آن بلغم بود. چهارم خونی خالص و صاف‌آلوده به آب. لکن همه این چهار چیز از هم ممتاز باشند، ولی منفصل نباشد و چون این چهار با صف اختلاط شایسته آن نبودند که غذای هفت اندام شوند، پس طحال و مراره و کلیه برای آن است که اول سودا را به خود کشد و دویم صفرا را به خود جذب نماید، سیم آب را از خون بستاند تا خونی بی‌سودا و بی‌صفرا، باقوام به عروق رسد و اگر مراره را نرسد صفرا بماند و از وی یرقان و سایر علت‌های صفراوی پدید آید. چنانچه اگر سودا بماند علت‌های سوداوی بماند و همچنین هر جزوی از اجزای ظاهر و باطن آفتی به آن رسد آن کار از دیگری ساخته نگردد و نظم مملکت بدن مختل شود. پس باید حکیمی حاذق و دکتري ماهر مواظب مملکت بدن باشد تا احاطه به تمام نکات و جهات طبیعت داشته تا اگر نقص یا فسادى در یکی از این دواير وجود انسان به هم رسد اصلاح نماید و این عمل از بقال و علّاف و نجّار و بزّار و خان و آهن‌گر و حمّال و بنا و خیاط و حمّامی و ملاّ و روضه‌خوان ساخته نیست.

همین نحو است مقام مقدّس مجلس شورای ملی که در امور مملکت و ملت بطالتي پیش می‌آید که اصلاح آنها خیلی مهم و احاطه کلی بر تمام محاسن و مضرات امور باطنی و ظاهری می‌خواهد که از عهده موش و بقر و پلنگ و حمار و خرگوش و روباه و کفتار و ببر و خوک و خرس و شغال بر نمی‌آید. اشخاص عاقل کامل عالم دانایی می‌خواهد که مثل دکتر و حکیم حاذق که از تمام امراض طبیعی آگاهی داشته باشد چگونه جلوگیری از آن مرض و سایر امراض می‌کند.

وکلاى مجلس هم باید بر حسب علم و آگاهی و اطلاع بر حسن و قبح امور مشغول ترتیبات منظم مملکت باشند. نه هر بچه و روضه‌خوان و هر جاهل نادان مغرور جسور بی‌دیانت چنانچه در این مدت دو سال ملاحظه کرده شد که در آن مدت مجلس مقدّس شورای ملی را این وکلای نادان آلتبازیچه خود کردند و یک رأی صحیح مفید از آنها دیده و شنیده نشده مگر لجاجت و شرارت و پارتی‌بازی که به واسطه توصیه و دوستی بعضی اشخاص وکیل شده بودند نه اینکه ملت از روی حقیقت و اطمینان آنها را وکیل کرده باشند. چه ظلم عظیمی به ملت و مملکت وارد کردند. کمال بی‌حیایی و بی‌انصافی است که مجدد هم به این تدبیرات بخواهند تعیین و انتخاب وکیل نمایند. آقا میرزا محمدحسین:

نادانی و بی‌دیانتی وکلای سابق همین قدر بس که با اینکه بر حسب تعیین در قانون اساسی مدت انتخاب وکلا را در افتتاح مجلس دو سال مقرر داشته، حضرات جدّ داشتند که بعد از انقضای مدت هم منفصل نشوند و حال آنکه کمال بی‌دیانتی بوده است، زیرا که اگر زیدی منقطعه داشته باشد، در مدت دو سال که منقضی می‌شود، مسلماً بر او حرام است، مگر به عقد ثانوی.

هرگاه زوج با زوجه بگویند ما راضی هستیم که زن و شوهر باشیم، دیگر عقد ثانوی لازم نیست. آیا برحسب طریقه شریفه اسلام مقاربت آنها حلال خواهد بود یا حرام؟ همین نحو است مدت انتخاب آن وکلا که مدّتش دو

سال بوده، منقضی گردیده تا انتخاب ثانوی نشود. به حکم قانون باید مجلس منفصل گردد تا انتخاب ثانوی بشود. مثلاً خانه را به موجب اجاره نامه و صیغه عقد اجاره می شود، در مدت دو سال مدت منقضی می شود. صاحب خانه می گوید: باید تجدید صیغه و اجاره خط نموده، مستأجر می گوید: لازم نیست همان نحو که بوده ایم هستیم. آیا نمازی که در آن خانه بی رضایت موجر خوانده شود، صحیح خواهد بود یا فاسد؟ و حال آنکه انتخابات ثانوی و کلاً مثل صیغه ثانوی اجاره خانه است، مگر اینکه گفته شود:

هر که نقش خویش می بیند در آب      برزگر باران و گازر آفتاب

و کلاً بگویند ما به دو جهت راضی نیستیم که مجلس منفصل شود. یکی آنکه ماهی صد تومان بر ما ضرر وارد می شود. یکی آنکه شاید دیگر ملت ما را وکیل نکنند، آن وقت چه خواهیم کرد؟ لذا راضی نیستیم که مجلس منفصل شود. حالا باید انصاف داد که این اشخاص بی دیانت یا قابل و کالت مجلس مقدس شورا بودند؟ نه والله! خدا انصاف بدهد.

جناب حاجی خان:

خوب آقایان حاضر در مجمع مدت انتخاب و کلاً و افتتاح مجلس مقدس دو سال بود. بسیار خوب. مدت منقضی و مجلس منفصل گردید. بسیار خوب. حالا چرا اقدامی در انتخاب ثانوی نمی کنند؟ این خرابی ها، این اغتشاش ها، این خونریزی ها، این انقلاب ها، این تغییر سلطنت به جهت این بود که مملکت مملکت مشروطه و سلطنت ملی باشد. آن تعدیات جابرانه و استغلال ظالمانه نباشد. تنظیم مملکت و آسایش ملت در تحت قانون اساسی مجلس شورای ملی جاری باشد تا مجلس باز شود که آن پارتی بازی ها و اغراض هایی بود که مشاهده کردیم دل خوش و امیدوار بودیم که در انتخابات ثانوی این شاء الله و کلاً صحیح انتخاب خواهد شد. آنچه ملاحظه می شود که اصلاً حرفی از انتخاب وکیل و مجلس و مشروطه در میان نیست. مصدر اعمال و اقوال تمام مردم بر حسب اغراض شخصی آن است. وزرای مسئول، رؤسای ادارات، اولیای امور، علمای مملکت و ملت و احزاب مختلفه و ایالات متعدده همه به خیالات شخصی حرکت می نمایند نه ملاحظه خدا نه رعایت مذهب نه آثار غیرت و فتوت نه حالت انصاف و مروّت نه در قید ناموس و وطن نه ملاحظه بدنامی و طعن و لعن. ای داد! ای بی داد! ای فریاد! پس چه خاکی به سر باید کرد؟ به تاریخ سلخ محرم ۱۳۳۰.

[جلسه رابع]

جلسه رابع مجمع انصاف بر حسب معمول آقایان تشریف آوردند.

[نواب والا]:

اولاً نواب والا فرمود که آنچه جناب حاجی خان می فرمایند تمام صحیح است. این اولیای امور و این مردم نمی خواهند که کارها به نحو صحیح جاری باشد. ملایمت و رأفت والا حضرت نایب السلطنه هم اصلاح این امور و دفع این مغرضین را نمی کند. چنانچه یک نفر سفاک بی باک بیاید موجب بسی مفاسد می گردد. مگر یک وبا و طاعون بیاید تجزیه نماید تا بلکه بعضی مفسدین نابود گردند.

۱. متن: ثیالات.



حالا می‌خواهیم انتخاب وکلای مجلس نماییم، تبریز که کسی جرأت نمی‌کند اسم مشروطه برده تا انتخاب وکیل نماید، فوراً اورا گرفته به دار می‌زنند. اگر هم وکیلی انتخاب کنند از قبیل امیر بهادر [جنگ] و مجلل [السلطان] انتخاب خواهند کرد. از تبریز تا مازندران هم که بر حسب اغتشاشاتی که از اتباع شاه مخلوع مرتب است، هیچ کس جرأت این مذاکرات مشروطه با انتخاب وکلا ندارند. قزوین و رشت هم که به واسطه قشون روس جای این اقدامات نیست. همدان و کرمانشاهان و بروجرد و ملایر هم که به واسطه اغتشاش و انقلابات سالارالدوله که مال و اساس انتخاب وکیل به جهت آنها باقی نمانده که انتخابی نمایند به واسطه تاراج و یغماشدن از دست کرد و لر و بختیاری خراسان الی تهران هم که جای‌شان معلوم است که چه می‌باشد. به خصوص خراسان که به واسطه بعضی اشرار ملانماها بس فتنه‌ها زیر سر دارد. تهران هم که بنای انتخاب شود. همان فقره پارتی‌بازی دموکرات و اعتدال و الحاد و اتفاق و ارتجاع و شرارت‌های سابقه که ناچار از بعضی مداخلات دولت روس خواهد شد در حقیقت باید خون گریه کرد بر بی‌نوابی خود.

می‌توان گفت که این ذلت‌ها و خفت‌ها و نکبت‌ها همه از این وکلای نادان بی‌شرف سابق و از این وزرای مسامحه‌کار مغرض که ملت اسلام و یک مملکت شش‌هزار ساله مستقله را به این روز سیاه نشانده‌اند که عقل‌ها مات و حیران مانده که چه باید کرد. مگر اینکه اگر بگذارند والا حضرت نایب‌السلطنه با تدابیر علمی عقلایی و تحقیقات حکمی و استدالات سیاسی طرفیت دولت روس را دفع و رفع و اصلاح نمایند، والا به گفتارهای جاهلانه و حرکات وحشیانه جلوگیری از تعدیات دولت روس نمی‌توان نمود و حل این معما نتوان کرد، مگر عنایات غیبیه الهیه شامل حال گردیده، حال تنبیهی به این وزرا و علما حاصل شود.

آقای آقا سید جعفر:

چند روزی است که آن خیال اسباب حیرت من گردیده که آنچه بر شبیه کلام آورده‌اند، این است که کون در ترقی است. آنچه به حس هم دیده می‌شود، فقره نطفه و علقه و مضغه و طفل شیرخوار و بلوغ و اشجار و نباتات و حیوانات و میوه‌جات هم شاهدهی است کافی که مجال انکار نیست. پس سلاطین ایران از پیشدادیان و کیان [یان] و اشکانیان و ساسانیان و سلاطین غزنوی و سلاطین دیلم و سلاطین مظفریه و سلاطین خوارزم‌شاه [ی] و سلاطین قراختا [یی] و سلاطین افشار [یه] و سلاطین زندیه و سلاطین قاجاریه و اتابکان آذربایجان و اتابکان فارس و اتابکان زمان قاجاریه و وزرای این سلاطین مثل خواجه نصیرالدین طوسی و میرشمس‌الدین و میرمحمدیوسف و وزرای قاجاریه مثل حاجی میرزا ابراهیم‌خان و حاجی محمدحسین اصفهانی و حاجی میرزا شفیع و میرزا ابوالقاسم‌خان و حاجی میرزا آقاسی و میرزا تقی‌خان امیر و میرزا آقاخان نوری و حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار و آقای مستوفی‌الممالک و میرزا سعیدخان و فرح‌خان امین‌الدوله و شیخ محسن‌خان مشیرالدوله و حسن‌علی‌خان امیرنظام و حاجی میرزا علی‌خان صدراعظم و میرزا علی اصغرخان صدر اعظم و میرزا نصرالله‌خان صدراعظم و

۱. حسین پاشاخان قرا باغی (متوفی ۱۳۳۶ هـ ق) از مرتجعین معروف که در هنگام تصرف تهران توسط مجاهدین، به سفارت روسیه پناهنده شد. نک: ادوارد پروان، تاریخ مشروطیت ایران، فصل دهم.  
۲. متن: مضقه.



شاهزادگان با کفایت و ابهت دولت قاجاریه مثل طهماسب میرزا مؤیدالدوله و فرهاد میرزا معتمدالدوله و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه و خانلر میرزا نصرتالدوله، هر یک از این سلاطین و اتابکان و صدور و وزرا و شاهزادگان دارای یک یا دو صف ممدوحه از عزم یا جزم یا صلابت و یا رشادت و یا غیرت با فتوت و یا دیانت و یا متانت یا تدبیر یا عقل یا فکر داشته استقلال دولت ایران را ضرب المثل کرده بودند که حالا بر حسب کون در ترقی است. باید ورای امروز در تمامی حالات و کمالات کیاست و فراست و کفایت بر آنها برتری داشته باشند. نغوذ بالله از این وزرا. چون عهد این مجمع بر این است که اسم برده نشود ولی ولی ای بی انصاف مردم! ای بی مروّت مردم! مگر شبنامه‌ها و روزنامه‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ را که معرفی اعمال و افعال و صوانح عمر هر یک را مشروحاً نوشته و تشریح داده منتشر می‌گردد نخوانده‌اند؟

با آن حالات و اعمال ناپسندی که خودشان می‌دانند که داشته‌اند. چگونه راضی شده‌اند که دوباره اسم وزارت بر خود گذارده و یک مملکتی را که این سلاطین و وزرای سابق نگاه‌داری کردند از دست دادند و ابدأً خجالت نمی‌کشند که چه ننگی شامل خود کرده به طمع ماهی پانصد تومان لعن دائمی در دنیا و عذاب ابدی در آخرت به جهت خود برقرار نمودند.

این اظهارات حیرت من کون در ترقی است نه دربارهٔ وزرای دولتی و مقام مقدّس سلطنتی است بلکه دربارهٔ علمای روحانیان هم هست، زیرا که علمای سابقین مثل شیخ مفید و شیخ ابوجعفر و اسکافی و ابن ادریس و محقق صاحب شرایع و شهید اول و شهید ثانی و سید مرتضی و سید رضی و علامه حلی و فاضل مقداد و فخرالمحققین و صدوق و علی بن بابویه قمی و سید ابن طاووس و کلینی و شیخ علی عبدالعال و شیخ علی کرکی و شیخ احمد احسائی<sup>۱</sup> و شیخ اردبیلی و سید جزایری و شیخ بهایی و حاجی سید کاظم رشتی و آخوند ملاصدرا و آخوند ملا محسن فیض و میرزای قمی و شیخ محمد حسن صاحب جواهر و آقا جمال خوانساری و حاجی ملا مهدی و حاج ملا احمد نراقی و حاجی شیخ مرتضی انصاری و بابا افضل کرمانی و میرزای شیرازی تمام این انوار مقدّس همه صاحب تصنیف و تألیف و همه مجتهد جامع‌الشرایط همه با قدس همه با ورع همه با تقوی همه صاحب فتوی همه حافظ شریعت اسلام همه مروّج احکام شرع اغلب صاحب کشف و کرامت بوده‌اند. حالا [که] بر حسب عقیده، کون در ترقی است باید علمای امروزه ایران از هر بابت، علماً، عملاً، زهداً، دیانتاً، تألیفاً، بر علمای سابقین ترجیح و برتری داشته باشند.

نغوذ بالله که بتوان تشبیه کرد یا نسبت داد علمای امروزه را باب تعیین صد درجه از فرنگی مآبان بدتر و اعمالشان زشت‌تر و قبیح‌تر و ناپسندتر است. تمام کمال‌شان بر تزویر و افساد و طمع و حسد و جعل و آشوب کردن [است]. لذا من بنده معنی این کلام که کون در ترقی است نمی‌فهمم. هر یک از آقایان حاضر تشریح و توضیحی به نظر تان می‌رسد بیان فرمایید تا رفع این حیرت گردد.

جناب آقا میرزا علی اکبر:

اولاً فقره کون در ترقی است، محل شبهه نیست. زیرا که دیده می‌شود که از انسان و حیوان و نباتات روزبه‌روز

۱. متن: احصائی.

تکمیل تر می‌شوند تا به مقام کمال خود برسند. چنانچه حالا هم چه در عنوان دولتی چه در عنوان علمای روحانی چه در میانه ملت اشخاصی هستند که در کمال لیاقت و کفایت و کیاست و دانایی و پختگی از عهده همه نحو اصلاح در امور برمی‌آیند، ولی اشرار و مغرضین مجال نمی‌دهند به آنها که بتوانند کار کنند و یا آنها را داخل کار نمی‌کنند و اگر یک نفر به تقریبی داخل کار هم شد، نمی‌گذارند اثری بر وجود او مترتب شود. مثل وجود محترم والا حضرت ناصرالملک که بر حسب تقدیرات حتمیه الهیه به مقام نیابت سلطنت بالاستحقاق برقرار گردید. یعنی ملت دانسته و فهمیده و شناخته و امتحان کرد، زیرا که همه عوالم حکومت و وزارت و اخلاق آن حضرت را دیده و استعدای قبول این مقام منبع شد.

چند نفر رجاله در مجلس مقدس و یا دربار دولتی ضدیت با حضرتش نمودند بلکه قصد جانش کردند. مثل مرحوم صنیع‌الدوله که دانایی و علم و درستی آن ضرب‌المثل بوده است؛ شهیدش نمودند. مثل مخبرالسلطنه که وجود مبارکش افتخار دولت ایران است خارج از کارش دارند. مثل جناب احتشام‌السلطنه که مبدع عنوان مشروطیت بوده با قریب سه هزار رأی در وکالت آن تصویب نشد. یک جاهل نادانی بر حسب رأی یک شخص مغرض و کیل در مجلس کرده آن حضرت در خارجه آلت معطله‌اش می‌دارند. مثل جنابان علاء‌السلطنه و معاون‌الدوله و مؤیدالسلطنه را بیکار می‌گذارند و همین نحو در میانه علمای روحانیون مثل شهید بهبهانی و حاجی میرزا حسین [نابینی] و آیت‌الله خراسانی و او بوده‌اند و در میانه ملت هم از نفوس محترم دانای کار آگاهی هستند که از عهده همه کارها برمی‌آیند ولی آنها داخل کار نمی‌کنند خود آنها هم عار دارند که تقاضای کار نمایند. چون متصدیان می‌بینند اگر آنها داخل کار شوند امور زندگانی خودشان مختل می‌شود، و الا چرا باید اصلاح امور مملکت در میانه چند نفر شبیه وزرای معین باشد که نقایص اعمال‌شان ظاهر و نتیجه اختیارات‌شان این باشد که دامن گیر ما بدبخت‌ها گردیده و گردش نماید. خواهید فرمود این وزرا را وکلای مجلس که وکیل ملت بوده‌اند معین داشته‌اند. صحیح است ولی می‌توان گفت که آنها را ملت وکیل نکرده بود بلکه بر حسب پارتی‌بازی و توصیه وکیل شده بودند. پس به هیچ‌وجه وکالت آنها به ملت دخلی نداشته است. ولی افسوس که امور را به نحوی مرتب داشته‌اند که هرگاه ملت بخواهند اظهار نارضایی از وزارت آنها نماید منجر به فساد گردیده مستمسک به دست دولت روس می‌آید به جهت مداخله در امنیت.

در حال برویم بر سر مطلب کون در ترقی است. بله، کون در ترقی است، ولی نه اینکه شما یک درخت آلوچه سگک در خانه داشته باشید به اعتقاد کون در ترقی است، بخواهید که گوجه برقانی بدهد، ابدأ نخواهد شد. مگر آلوچه سگک خواهد بود. پس هرچیز در مقام خودش در ترقی است چه صنایع چه علوم چه کمالات و عمارات چه خیالات چه امور زندگانی چه در اختراعات؛ تمام در ترقی است. چنانچه در همین عناوین آزادی و مشروطه‌خواهی از پانصد یا دویست سال یا صد سال قبل این اقدامات از کسی ظاهر نبود. حالا که ظاهر و اقدام می‌شود، پس می‌توان گفت که به واسطه کون در ترقی بوده است. منتها سعادت و خیراً در خباثت ترقی قرار دارند. انکار کون در ترقی بودن نمی‌توان نمود. امید است الطاف علیّه الهیه شامل گردیده؛ آنچه خیر است، پیش آید؛ اگر بعضی مغرضین بگذارند. چنانچه لجاجت کنند، پشیمان خواهند شد و سودی نخواهد داشت. چنانچه دیده می‌شود که در بعضی پشیمانی‌ها نتیجه و ثمری ظاهر نمی‌شود و کار از دست رفته، برگشت ندارد.

### نواب والا:

نقص کار ما این است که تمام امور را به حرف می‌گذرانیم. مثلاً در این جلسات عدیده که در این مجمع محترم گردیده و مذاکراتی که شده، کی دانسته و چه نتیجه داشته است، زیرا که آنچه از محاسن و قیایح اعمال و اقوال و خیر و شر که به عبارت آمده و نقش در کاغذ شده که کس اطلاع ندارد و خوب است تدبیری کرد. این مذاکرات به طبع رسیده، در میانه مردم منتشر گردیده تا بدانند که هیچ خیر و شری زیر پرده نمی‌ماند؛ بلکه اسباب تنبه گردد و از بعضی اقدامات جاهلانه منصرف شوند. اگر چه نفوس خبیثه هیچ وقت از خیالات فاسده خود منصرف نمی‌شوند تا به نحوی آن عمل گرفتار شوند، ولی چون از قدیم گفته شده که:

«حافظا» وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

لذا باید گفت و منتشر داشت و از خدای اجر خواست.

تمام حاضرین تصدیق به این فرمایشات نواب والا گذارده قرار بر تعطیل مجتمع شد که یک چند تعطیل بوده تدبیری در طبع مندرجات در این جلسات شود تا واقعاتی که بعد از این پیش آید، معلوم باشد که پیش‌بینان قبل از وقوع می‌دانسته‌اند.

به تاریخ هشتم شهر صفرالمظفر ۱۳۳۰

### منابع

- اسیر شهرستانی، جلال بن مؤمن، دیوان اسیر شهرستانی، به کوشش حبیب الله بیگناه، بی‌جا، باستان، ۱۳۴۸.
- براون، ادوارد، تاریخ مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر، ۱۳۸۰.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، حافظ، به کوشش قاسم غنی، محمد قزوینی، تهران، ناهید، ۱۳۷۱.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، به کوشش محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- شریف کاشانی، محمد مهدی، تاریخ مشروطیت، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۸۹.
- شریف کاشانی، مهدی مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- علوی، ابوالحسن، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی [معین]، تهران، بهزاد، ۱۳۸۲.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی مولوی، به کوشش رینولد نیکلسون، تهران، پژوهش، ۱۳۷۵.

مجمع انصاف  
بسم الله الرحمن الرحيم  
خطه کاتبان از جمله شیخ محمد تقی که در خطه از این  
نادر است و در این خطه بسیار است که در این خطه  
خواه بر این دره و در این خطه که در این خطه  
میخواهم تا شما خود را اظهار دارید بلکه در این خطه  
اشخاص خود را تا ما که در این خطه که در این خطه  
هر چه بنظر ما از حقیقت و قبح احوال میسر است  
و در این خطه که در این خطه که در این خطه  
نوار و الم  
حققت مهم در این خطه که در این خطه که در این خطه  
زیرا که آنچه از غیر خود و کفر و ایمان ظاهر شود از کفایت  
چنانچه این هم از کفایت خود را اظهار می کند اندک اندک  
تا خود فرو برد خود را در این خطه که در این خطه  
نموده تعلیف خود را بداند چه همیشه در درجه خیال

پیام بهارستان / ۲۰۲۰، ش ۶، ص ۲۲ / زمستان ۱۳۹۲

برگ دوم مجمع انصاف موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی